

تأثیر آزادسازی نرخ ارز در بخش دام و طیور

سخنران:

دکتر فاطمه پاسبان (عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی

استان خراسان رضوی)

اعضای پنل:

دکتر سعید دشتی (معاون امور آب، کشاورزی و منابع طبیعی سازمان برنامه و بودجه کشور)

دکتر امید گیلان پور (عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و

توسعه روستایی)

دبیر جلسه:

دکتر علی متوسلی (عضو هیئت علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)

۱۴۰۱/۱۰/۱۹

مطالب مندرج در این گزارش منحصراً گفته‌های سخنرانان است و به هیچ وجه منعکس‌کننده نظر موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی نیست.



نکات اصلی

- پس از حذف تخصیص ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومانی، در بخش نهاده‌های تولید دام و طیور، قیمت ذرت، کنجاله سویا و جو در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال قبل به ترتیب حدود ۵/۴، ۴/۵ و ۱/۸ برابر شده است که این افزایش شدید قیمت سبب افزایش قیمت تمام شده محصول، افزایش سرمایه در گردش مورد نیاز برای تامین خوراک دام و طیور، افزایش تقاضا برای وام و اعتبار برای تامین خوراک دام و طیور و ایجاد شکاف بین عرضه و تقاضای وام و اعتبار و کمبود عرضه گشته است. همچنین پس از این کار، ظرفیت تولید دام و طیور کشور کاهش یافته است.
- برای واکاوی آثار آزادسازی نرخ ارز بر بخش دام و طیور یک نظرسنجی از صاحب‌نظران صورت گرفت. موافقان این کار بر سه مورد تکیه داشتند: ۱- حذف رانت در استفاده از نرخ ارز دولتی و مصرف آن در جای دیگر (پاسخ بیشتر)، ۲- کاهش دامداران غیرحرفه‌ای، ۳- افزایش انگیزه دامداران برای افزایش عملکرد در تولید از طریق فناوری و دانش روز. مخالفان عقیده داشتند که: ۱- در زمان مناسب اجرا نشده است چون کشور درگیر تحریم و تورم است. ۲- به صورت پایلوت در یک استان اجرا نشد تا نقاط ضعف برطرف و بعد در کل کشور انجام شود. ۳- سیاست یکسان برای همه مناطق تولیدی جواب نمی‌دهد و بایستی بر حسب هر استان و منطقه سیاست‌گذاری شود. ۴- در خصوص آثار و پیامدهای آن پیش‌بینی و مطالعات آینده‌نگری انجام نشده بود. ۵- سیاست‌ها و اقداماتی که بعد از سیاست آزادسازی اعمال شد متناسب با آثار وارده به بخش دام و طیور نبود. ۶- باعث افزایش تخریب مرتع شده است. (پاسخ کمتر) ۷- باعث افزایش قیمت خوراک و نهاده‌ها شده و مشکل سرمایه در گردش را به وجود آورده است. ۸- باعث فروش دام‌های مولد شده است.
- در این نظرسنجی انتقادهایی نیز به این اقدام شده است که عبارتند از: ۱- خلف وعده دولت برای تامین نهاده‌های ارزان قیمت به دامداران، ۲- بالا رفتن بیش از حد قیمت نهاده‌ها، ۳- نبود تناسب میان قیمت دام در بازار و هزینه تولید، ۴- حمایت بیشتر از مرغدار نسبت به دامدار، ۵- نظارت ناکافی بر کیفیت نهاده‌های دامی، ۶- اطلاع‌رسانی ناکافی به روستاها و مدیران روستایی در خصوص طرح‌های اجرایی و مشارکت آنان، ۷- اجرای دیر هنگام آزادسازی نرخ ارز (در زمانی که هنوز مشکل زیادی در کشور نبود اقدامی نشد).
- دولت‌ها برای حفظ قدرت خرید مصرف‌کنندگان به سیاست‌های تثبیتی مانند میخکوب کردن نرخ ارز دست می‌زنند و انتظار دارند که تمام هزینه‌های بخش کشاورزی کنترل شود. در حالی که این کار نتیجه‌ای جز توزیع رانت ندارد و در عمل قیمت‌ها را کنترل نمی‌کند. حال اگر نرخ ارز را به نرخ بازار آزاد برسانیم، قیمت تمام شده نهاده‌ها و در پی آن قیمت تمام شده محصولات افزایش می‌یابد. بنابراین تولیدکنندگان امکان تامین نقدینگی تولید و مردم قدرت خرید محصولات را نخواهند داشت. هر بار این چرخه بسته تکرار می‌شود و ما به جای اینکه موضوع تورم را در کلان اقتصاد کشور حل کنیم و کشور را از تله تحریم بیرون بیاوریم، تمام فشار را روی بخش کشاورزی می‌آوریم و آن را در اجرای سیاست‌ها ناکارآمد می‌پنداریم.

نشست "تاثیر آزادسازی نرخ ارز در بخش دام و طیور" با سخنرانی خانم دکتر فاطمه پاسبان (عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان خراسان رضوی) و با حضور آقایان دکتر سعید دشتی (معاون امور آب، کشاورزی و منابع طبیعی سازمان برنامه و بودجه کشور) و دکتر امید گیلان‌پور (عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی) به عنوان اعضای پنل و با شرکت جمعی از کارشناسان و علاقه‌مندان در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ به صورت آنلاین برگزار گردید.

دکتر علی متوسلی

در اردیبهشت ماه سال جاری، تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی کنار گذاشته شد. این نرخ ارز علاوه بر مصرف در بخش دارویی، به طور عمده در بخش کالاهای اساسی مصرفی خانوار و در بخش کشاورزی و دامپروری به مصرف می‌رسید. البته این یک اتفاق گریزناپذیر بود که با توجه به تورم‌هایی که در سال‌های اخیر در اقتصاد ایران تجربه شده است، دیر یا زود به وقوع می‌پیوست. شناخت تبعات این اقدام می‌تواند راهگشا باشد. به ویژه اینکه به تازگی نسخه جدیدی از همان سیاست نیز در پیش گرفته شده است. طبیعتاً اولین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که پایان دادن به تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی در بخش دام و طیور، هزینه خوراک دام و طیور را برای بنگاه تولیدی افزایش می‌دهد که منجر به افزایش قیمت تمام شده یا همان هزینه تولید می‌شود. این افزایش هزینه نیز همان طور که در خرداد ماه امسال شاهد بودیم، تبدیل به رشد قیمت‌ها و تورم بالا گردید. در این نشست به بررسی اثرهای این آزادسازی خواهیم پرداخت.

دکتر فاطمه پاسبان

بخش کشاورزی علاوه بر متغیرهای درون‌بخشی از متغیرهای کلان نیز تاثیر می‌پذیرد که یکی از آنها نرخ ارز است. نرخ ارز بر متغیرهای بخش کشاورزی و کسب و کارهای آن در زنجیره ارزش محصول (تولید، تجارت، بازار، رفاه) تاثیرگذار است. با توجه به آزادسازی نرخ ارز از نهاده‌های دامی در ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ با عنوان "جراحی اقتصادی" که هدف آن حذف رانت و فساد حاصل از دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی و افزایش رفاه مردم بود به اجرا گذاشته شد. حال پس از گذشت ۸ ماه به نظر می‌رسد فرصت مناسبی باشد تا این سیاست نقد و تحلیل شود و راهکارهایی برای کاهش آثار منفی و تقویت آثار مثبت لحاظ شود.

افزایش نرخ ارز آثاری مستقیم بر اقتصاد کشاورزی دارد که عبارتند از:

- ۱ - بالارفتن قیمت نهاده و تجهیزات و ماشین آلات وارداتی بخش کشاورزی و کسب‌وکارهای مرتبط با فعالیت‌های بخش کشاورزی؛
- ۲ - افزایش قیمت محصولات خام و فرآوری وارداتی بخش کشاورزی و افزایش قیمت آن؛
- ۳ - تاثیر بر بهره‌وری، سرمایه‌گذاری، الگوی کشت، الگوی تجارت و الگو و رفتار مصرفی و رفاه؛

۴ - دسترسی سخت به فناوری و دانش و نهاده‌های استاندارد و با کیفیت؛

۵ - افزایش هزینه‌های معاملاتی بازارهای خارجی؛

۶ - افزایش تورم تولیدی بخش و به صرفه اقتصادی نبودن فعالیت‌ها؛

۷ - کاهش بودجه‌های عمرانی و توسعه‌ای دولت در بخش کشاورزی؛

۸ - نارضایتی فعالان بخش کشاورزی و کسب‌وکارهای آن؛

۹ - ایجاد فضای نااطمینانی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش.

به علاوه، افزایش نرخ ارز پیامدهایی غیرمستقیم خواهد داشت که عبارتند از: ۱- ظهور تورم واقعی و روانی و شکل‌گیری انتظارات تورمی، ۲- عدم اعتماد جامعه به کارآمدی سیاست‌های پولی و مالی کشور و همراه نشدن با سیاست‌ها، ۳- تقابل صاحبان قدرت و ثروت داخلی برای کسب منافع بیشتر و برهم خوردن تعادل بازارهای اقتصادی، ۴- فروپاشی تدریجی امید اجتماعی در سطح جامعه و از بین رفتن انگیزه‌ها، ۵- کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش هزینه‌ها در اقتصاد، ۶- افزایش هزینه‌های معاملاتی و اقتصاد پنهان و بازار سیاه، ۷- افزایش ریسک اقتصادی، ۸- کاهش قدرت خرید واقعی مردم و گسترش فقر و ۹- تهدید امنیت غذایی و فقدان توانایی دسترسی به غذای سالم.

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که نرخ ارز بر قیمت محصولات کشاورزی اثر مستقیم و پایدار دارد. بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز نشان می‌دهد که به ازای هر ۱۰ درصد افزایش در نرخ ارز، شاخص قیمت تولیدکننده در اقتصاد ایران، به طور میانگین، به میزان یک درصد افزایش خواهد یافت و لذا انتظار می‌رود به افزایش شاخص قیمت مصرف‌کننده منجر شود. برآورد مرکز پژوهش‌ها در این خصوص نشان می‌دهد که رشد ۲ درصدی تورم به ازای هر ۱۰ درصد افزایش نرخ ارز اتفاق می‌افتد.

از سال ۱۳۹۷ به بعد، شاهد افزایش نرخ ۲۷ تا ۴۰ درصدی تورم بودیم که این تورم شدید امکان موفقیت هر طرحی را با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین توجه سیاست‌گذاران پولی به علل تورم ایجاد شده و در نهایت کنترل آن برای رسیدن به شرایط باثبات از منظر تورم ضروری است.

آمارها بیانگر آن است که مصرف گوشت سفید و قرمز طی دهه اخیر روندی نزولی داشته است. در آغاز دهه ۱۴۰۰ و پس از جراحی اقتصادی نیز، قیمت اقلام غذایی دستخوش تغییر شده است. برای مثال، طبق آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران، در آذر سال ۱۴۰۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل برای یک خانواده ۴ نفره با مصرف ۱۳ کیلوگرم گوشت مرغ در حدود ۳۴۰ هزار تومان افزایش هزینه خرید مرغ برای یک ماه اتفاق افتاده است.

با نگاهی به قیمت‌ها در سال ۱۴۰۱ درمی‌یابیم که روند افزایشی قیمت گوشت مرغ ادامه داشته تا اینکه در خرداد ماه ۳۲/۱ درصد و در تیر ماه ۲۶/۱ درصد به قیمت آن اضافه شده که این افزایش قیمت در مجموع ۲۳۱۱۷ تومان بوده است. در طول ماه‌های بعد نیز قیمت مرغ نوسان‌هایی داشته اما دیگر به قیمت اردیبهشت بازنگشته است. باید توجه داشت که با وجود آنکه درصد تغییر قیمت گوشت مرغ در آبان و آذر کاهشی است اما صرف توجه به درصد، بدون توجه به تفاوت قیمت، گمراه‌کننده خواهد بود. نظیر این رویداد برای گوشت قرمز نیز رخ داده است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا تاکنون با آن که اکثر سیاست‌های "غذا" معطوف به حمایت از مصرف‌کننده می‌شود، منجر به قیمت پایین‌تر برای مصرف‌کننده نشده است؟

روند تاریخی قیمت گوشت سفید و قرمز در ساختار اقتصادی و سیاسی کلان کشور و صنعت مورد نظر نیز نشان از این واقعیت دارد که قیمت هیچ‌گاه بازگشت به قبل از اجرای هر نوع سیاست یا بحران را نشان نمی‌دهد. بنابراین ضرورت دارد قبل از هر تصمیم‌سازی، آثار و پیامدهای آن با ابزارهای تحلیل سیستمی احصاء شود و با رجوع به فعالان اقتصادی و کارشناسان مرتبط و ایجاد گفت‌وگو با آن‌ها یک بسته سیاستی بهینه ارائه گردد.

بررسی‌ها حکایت از آن دارد که در بخش نهاده‌های تولید دام و طیور، قیمت ذرت، کنجاله سویا و جو در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال قبل به ترتیب حدود ۵/۴، ۴/۵ و ۱/۸ برابر شده است که این افزایش شدید قیمت سبب افزایش قیمت تمام شده محصول، افزایش سرمایه در گردش مورد نیاز برای تامین خوراک دام و طیور، افزایش تقاضا برای وام و اعتبار برای تامین خوراک دام و طیور و ایجاد شکاف بین عرضه و تقاضای وام و اعتبار و کمبود عرضه گشته است.

برای واکاوی آثار آزادسازی نرخ ارز بر بخش دام و طیور یک نظرسنجی صورت گرفت. بر اساس مصاحبه و نظرسنجی از صاحب‌نظران و طبق مشاهدات میدانی، در اجرایی شدن آزادسازی نرخ ارز تقریباً هم موافق و هم مخالف وجود داشت. افرادی که موافق بودند تکیه بر سه مورد داشتند: ۱- حذف رانت در استفاده از نرخ ارز دولتی و مصرف آن در جای دیگر (پاسخ بیشتر)، ۲- کاهش دامداران غیرحرفه‌ای، ۳- افزایش انگیزه دامداران برای افزایش عملکرد در تولید از طریق فناوری و دانش روز. افرادی که موافق نبودند عقیده داشتند که: ۱- در زمان مناسب اجرا نشده است چون کشور درگیر تحریم و تورم است. ۲- به صورت پایلوت در یک استان اجرا نشد تا نقاط ضعف برطرف و بعد در کل کشور انجام شود. ۳- سیاست یکسان برای همه مناطق تولیدی جواب نمی‌دهد و بایستی بر حسب هر استان و منطقه سیاست‌گذاری شود. ۴- در خصوص آثار و پیامدهای آن پیش‌بینی و مطالعات آینده‌نگری انجام نشده بود. ۵- سیاست‌ها و اقداماتی که بعد از سیاست آزادسازی اعمال شد متناسب با آثار وارده به بخش دام و طیور نبود. ۶- باعث افزایش تخریب مرتع شده است. (پاسخ کمتر) ۷- باعث افزایش قیمت خوراک و نهاده‌ها شده و مشکل سرمایه در گردش را به وجود آورده است. ۸- باعث فروش دام‌های مولد شده است.

در خصوص این‌که سیاست آزادسازی نرخ ارز چه آثار مثبتی می‌تواند به دنبال داشته باشد، شرکت‌کنندگان در نظرسنجی اعلام کردند که این اقدام، ایجاد تمایل به افزایش دانش و فناوری در بخش دام و طیور به منظور افزایش عملکرد (بیشترین پاسخ)، ایجاد تمایل به زنجیره‌ای شدن فعالیت‌های بخش دام و طیور و افزایش تمایل به کشت علوفه و تولید خوراک دام و طیور در کشور را می‌تواند در پی داشته باشد.

همچنین از دامداران و مرغداران سوال شد، از کدام سیاست‌های اتخاذ شده دولت توانستید استفاده کنید؟ که برخی از دامدار کارت و تولید قراردادی نام بردند و برخی نیز گفتند از هیچ کدام نتوانسته‌اند استفاده کنند. برای مثال یکی از دامداران گفته بود که با دامدار کارت به ازای هر راس گوسفند ۳۰ هزار تومان و سهمیه خوراک به ازای هر راس ۵ کیلو، یعنی نهاده ۵ روز را برای مصرف یک ماه، دریافت می‌کردم. تهاتر نهاده با دام را نیز به دلیل بدقولی دولت و عدم پرداخت و تحویل به موقع نهاده که گاه چند ماه طول می‌کشید را انجام ندادم.

در این نظرسنجی انتقادهایی نیز به این اقدام شده است که عبارتند از: ۱- خلف وعده دولت برای تامین نهاده‌های ارزان قیمت به دامداران، ۲- بالا رفتن بیش از حد قیمت نهاده‌ها، ۳- نبود تناسب میان قیمت دام در بازار و هزینه تولید، ۴- حمایت بیشتر از مرغدار نسبت به دامدار، ۵- نظارت ناکافی بر کیفیت نهاده‌های دامی، ۶- اطلاع‌رسانی ناکافی به روستاها و مدیران روستایی در خصوص طرح‌های اجرایی و مشارکت آنان، ۷- اجرای دیرهنگام آزادسازی نرخ ارز (در زمانی که هنوز مشکل زیادی در کشور نبود اقدامی نشد).

بنابراین، آزادسازی نرخ ارز پیامدهایی دارد که یا اتفاق افتاده و یا در آینده بیشتر نمود پیدا خواهد کرد. نتایج طرح آمارگیری اندازه‌گیری تعداد تولیدات دام سبک که از آذر ۱۳۹۷ به صورت فصلی توسط مرکز آمار ایران اجرا می‌شود نشان می‌دهد که در آذر ماه سال جاری تعداد ۶۲/۴ میلیون رأس دام سبک در دامداری‌های کشور موجود بود. مقایسه اطلاعات حاصل از اجرای طرح در پاییز سال جاری با زمان مشابه سال قبل نشان می‌دهد که تعداد دام سبک ۱/۵ درصد کاهش یافته است (مرکز آمار ایران).

افزایش شدید قیمت نهاده‌های دامی و افزایش قیمت در بازار محصول، منجر به فروش دام و کاهش جمعیت دامی شده است و اگر چاره‌اندیشی نشود در آینده نزدیک بحران‌زاست. برخی از تولیدکنندگان کوچک و متوسط مقیاس برای تامین تغذیه دام، دام خود را می‌فروشند تا امورات آنان بگذرد.

تامین مالی برای خرید خوراک دام برای دامداران بزرگ مشکل‌زا شده است و با توجه به سیاست انقباضی دولت می‌تواند امنیت غذایی را به خطر اندازد. به علاوه، برخی از نهادهای تامین مالی، علاوه بر گذاشتن ضمانت‌های سخت برای روستاییان، دامداران و مرغداران کوچک و متوسط مقیاس، از پرداخت وام به دلیل گران شدن خوراک دام و صرفه اقتصادی نداشتن فعالیت، پرهیز می‌کنند. رواج این گزاره که "دامداری و مرغداری دیگر سود اقتصادی ندارد"، انگیزه ورود به این صنعت (برای تولیدکننده یا سرمایه‌گذار و ...) را کاهش و خروج را تقویت می‌کند و شکل‌گیری این الگوی رفتاری و انتظاری خود موجب چالش‌های دیگری خواهد شد. یکی دیگر از پیامدهای افزایش قیمت نهادهای دامی، احتمال چرای بیش از حد در مراتع است که به تخریب محیط زیست منجر خواهد شد.

تضعیف دستاوردهای برنامه‌های توسعه پایدار کشاورزی و روستایی، آسیب دیگری است که ممکن است در آینده بیشتر خود را نشان دهد. به عنوان نمونه بیش از یک دهه به منظور تنوع سبد درآمدی خانوار کشاورز و روستایی به پرورش دام سبک و مرغ توجه شده است و از این طریق، امرار معاش روستاییان و کشاورزان به خصوص بانوان روستایی و زنان سرپرست خانوار انجام می‌گرفت که در حال حاضر نگهداشت دستاوردهای گذشته و ترویج فعالیت دام و طیور کوچک‌مقیاس، سخت و دشوار شده است.

نگاه یکسان در اقدامات اجرایی، پس از سیاست آزادسازی نرخ ارز برای تمامی استان‌ها و همه مناطق تولیدی صحیح نیست و ضرورت دارد بر اساس آمایش کشاورزی برای هر منطقه اقدام مناسب، طراحی و اجرایی گردد. برای مثال، ضریب تبدیل خوراک، نوع نژاد دام و طیور، اقلیم، مدیریت فرد و ... در مناطق مختلف تولیدی متفاوت است. همچنین نیازهای دامداران و مرغداران کوچک، متوسط و بزرگ مقیاس در برخی موضوعات، مشابه و برخی موضوعات، متفاوت است و اگر نیازها مشابه هم هستند، معمولاً اندازه متفاوتی دارند.

باید توجه داشت که مبارزه با رانت و فساد و عدم رعایت دستورالعمل‌ها و قوانین با آزادسازی نرخ ارز از بین نمی‌رود و نیازمند توجه به علل ایجادکننده آن است. به علاوه، شفافیت اطلاعات و در دسترس قرار دادن اطلاعات برای متخصصان و کارشناسان برای نقد و تحلیل سیاست ضروری است. در بخش صادرات برای حضور موثر در بازار جهانی و داشتن سهم، بایستی صادرکننده در فضای مطمئن برنامه‌ریزی نماید. تغییر مکرر سیاست‌های صادراتی بدون داشتن استراتژی مشخص و پایبند بودن به آن، از دست دادن بازارهای فروش خارجی را به همراه خواهد داشت.

وقوع برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی مثل اعتیاد، خشونت، طلاق، ترک تحصیل کودکان، کودک همسری، مهاجرت به دلیل فروش دام و تعطیلی کسب‌کار دیده می‌شود، لازم است پیامدهای اجتماعی و زیست محیطی هم سنجش شود.

در پایان باید گفت، ناگزیر هستیم که از گذشته درس بگیریم، به آینده نگاه کنیم و برای افق‌های خیلی کوتاه‌مدت، کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت نقشه راه داشته باشیم.

باید بدانیم، سیاست‌هایی که برای مواجهه با پیامدهای منفی یک سیاست‌گذاری یا بحران اتخاذ می‌شود، حکم موقت دارد و بایستی در بازه زمانی پیش‌بینی شده اتمام یافته و سیاست‌های مناسب برای افزایش بهره‌وری، نفوذ فناوری و دانش و پیاده‌سازی حکم‌روایی خوب و مولفه‌های آن به خصوص شفاف‌سازی، قانون‌مداری، مبارزه با فساد، کارایی، اجماع‌پذیری و مشارکت، برنامه‌ریزی گردد.

یارانه، یک ابزار سیاست حمایتی "بد" نیست اما باید به موقع، در محل مناسب و به افراد درست و با هدف افزایش بهره‌وری و نفوذ ضریب دانش و فناوری اختصاص داده شود.

سیاست آزادسازی نرخ ارز و پیامدهای آن برای بخش کشاورزی و امنیت غذایی و سبد تغذیه‌ای مطلوب خانوار، نیازمند ارزیابی و نقد است که این مهم با تشکیل کارگروهی از متخصصان و کارشناسان تحقیقاتی و اجرایی از رشته‌های مختلف اقتصاد، علوم اجتماعی، روانشناسی، مدیریت، حوزه‌های فنی و تخصصی و ... قابلیت انجام دارد. توصیه می‌شود سیاست مشابه تجربه گذشته، بدون آسیب‌شناسی گذشته و اجماع نظرات متخصصان عملیاتی نشود. بخش کشاورزی و اقتصاد آن، جدای از ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نیست. برای اینکه به وظایف حاکمیتی خود عمل نماید نیازمند وجود ساختار اقتصادی رقابتی، دور از فساد و رانت، و مشارکت‌پذیر با سرمایه اجتماعی بالاست. به عنوان نمونه، نرخ ارز یک مقوله اقتصاد کلان است اما به شدت متغیرهای بخش کشاورزی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در کنار آن، بخش کشاورزی، نیازمند ساختاری چابک، پراگنده و دارای سیاست‌های حمایتی مناسب است.

تامین رفاه و حفظ قدرت خرید برای مردم وظیفه حاکمیت است نه فعالان بخش کشاورزی. ضرورت دارد به فعالیت‌های بخش در حیطه کسب‌وکار توجه شود که سود اقتصادی معقول را به همراه داشته باشد. در کنار آن افزایش بهره‌وری، افزایش ضریب نفوذ فناوری و دانش، تهیه غذای سالم و حفاظت و صیانت از محیط زیست و منابع نیز دیده شود.

دکتر سعید دشتی

شکی نیست که حذف ارز ترجیحی باید اتفاق می‌افتاد. با وجود آنکه حذف رانت یکی از نقاط قوت این کار است اما در کنار آن، موضوع محدودیت منابع دولت بابت تامین ارز در بخش کشاورزی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در سه ماه چهارم سال ۱۴۰۰، نیاز کشور به ارز تخصیصی به نهاده‌های دامی در حدود یک میلیارد دلار در ماه بود. اگر می‌خواستیم با همین روند پیش برویم، باید در بودجه سال ۱۴۰۱ تنها در بخش کشاورزی چیزی بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار ارز ترجیحی اختصاص می‌یافت. با توجه به وقوع جنگ در اوکراین و افزایش قیمت جهانی نهاده‌های دامی، دولت باید چیزی بالغ بر ۲۰۰ همت بابت این کار اختصاص می‌داد که محدودیت منابع دولت اجازه چنین اتفاقی را نمی‌داد. بنابراین حذف ارز ترجیحی حتما باید اتفاق می‌افتاد. اما درباره زمان و نحوه اجرای مناسب آن می‌توان بحث کرد تا نقشه راهی برای ادامه مسیر صنعت دامپروری کشور ترسیم شود.

پس از حذف ارز ترجیحی، حدود ۳۰ درصد از ظرفیت تولید دام و طیور ما حذف شده است. از طرفی در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ یک خشکسالی فاجعه‌بار داشتیم که باعث شد بسیاری از دامداران به نگهداری دام رغبت نداشته باشند و دام خود را به سمت کشتارگاه روانه کنند. پیش‌بینی می‌شود که حدود ۷/۵ میلیون راس دام سنگین ما به ۵/۵ میلیون راس و ۴۲ میلیون راس دام سبک ما به ۲۵ میلیون راس تقلیل پیدا می‌کند. در بخش طیور نیز تعداد زیادی از واحدهای تولیدکننده به تعطیلی کشیده خواهند شد.

همزمان با حذف ارز ترجیحی باید کارهایی انجام می‌گرفت که از آسیب‌های احتمالی این امر جلوگیری می‌کرد. یکی از این کارها دادن تسهیلات ارزان‌قیمت به دامدار است که باید مقدار بیشتری پرداخت می‌شد. همین‌طور، تسهیلات صادراتی نیز به میزان بسیار کمی داده شد. نکته دیگر آن که بهتر بود تخصیص ارز ترجیحی نهاده‌های دامی به تدریج برای گروه‌های مختلف دام و طیور حذف می‌شد تا از وارد شدن یک شوک بزرگ جلوگیری شود و بخشی از جمعیت دام و طیور مولد ما که جزء ذخایر کشور است و بقای تولید را تضمین می‌کند به یکباره از دست نرود. اعمال تعرفه‌های صادرات و واردات توسط وزارت جهاد کشاورزی نیز موضوع دیگری است که بایستی با دقت بیشتری صورت پذیرد و از اعمال تعرفه‌های بی‌مورد که نتیجه‌ای جز بر هم زدن بازار ندارد پرهیز شود.

موضوع مهم دیگر، کارایی صندوق بیمه است. اکنون، صندوق بیمه تبدیل به صندوق خسارت شده است و تنها تولیدکنندگان پرریسک عضو این صندوق هستند. اگر بخواهیم خسارت‌های دامدار را در موعد مقرر و در سازوکار صندوق بیمه جبران نماییم، راهی جز این نداریم که دام هم مانند طیور بیمه اجباری شود. با این کار اعتبار صندوق بیمه آنقدر قابل توجه می‌شود که در شرایط بحرانی می‌تواند به کمک دامدار بیاید. در برنامه هفتم توسعه نیز پیش‌بینی شده است که هر نوع حمایت دولت از تولیدکنندگان بخش کشاورزی منوط به داشتن بیمه اجباری شود.

امروزه تشکیل زنجیره ارزش یکی از مدل‌های موفق در دنیا به شمار می‌رود. زنجیره ارزش کمک می‌کند که تولیدکننده دغدغه تامین مواد اولیه و فروش محصول خود را تا حد زیادی کاهش دهد. بنابراین باید در سیاست‌گذاری‌ها به این تشکیل زنجیره‌های ارزش بهای بیشتری داد و برای پیوستن تولیدکنندگان به زنجیره‌های ارزش مشوق‌هایی در نظر گرفت.

نکته آخر این که واحدهای مرغداری و دامداری باید به افزایش بهره‌وری اهمیت بیشتری دهند تا بخشی از افزایش قیمت تمام شده را از محل کاهش پرت مدیریتی خود جبران کنند. صنعت دام و طیور ما نیاز به نوسازی دارد و باید به روز شود تا ضریب تبدیل غذایی کاهش و سودآوری واحدهای تولیدی افزایش یابد.

دکتر امید گیلان‌پور

به جای تقلیل موضوع به سیاست‌های صرف کشاورزی، موضوع را از یک منظر دیگر باید نگاه کرد. به گمان من، بخش کشاورزی توسط حلقه‌های بسته از سیاست‌های نادرست کلان اقتصادی به گروگان گرفته شده است. به این معنا که اقتصاد ما از یک سو امکان درآمدزایی و رشد مناسب را ندارد. تمام اطلاعات آماری ما نشان می‌دهد که ما در زمینه رشد ناموفق بوده‌ایم و این یک واقعیت آشکار است. از سوی دیگر، موتورهای تورمی ما با سرعت بسیار زیادی در کشور کار می‌کنند. در کنار این دو

پدیده، موضوع تحریم هم اضافه شده است. دولت‌ها، فارغ از آن که کدام دولت سر کار باشد، برای حفظ قدرت خرید مصرف‌کنندگان به سیاست‌های تشبیتی مانند میخکوب کردن نرخ ارز دست می‌زنند. با انجام این کار، دولت انتظار دارد که تمام هزینه‌های بخش کشاورزی کنترل شود، در حالی که بخش زیادی از هزینه‌های این بخش متاثر از این نرخ سرکوب شده نیست. در واقع، متغیرهای مؤثر دیگر همراه با تورم در حال افزایش هستند و دولت‌ها انتظار دارند که قیمت محصولات کشاورزی بدون تغییر باقی بماند و در نتیجه، سرکوب قیمت محصولات کشاورزی را در دستور کار قرار می‌دهند. چون قیمت‌های سرکوب شده در عمل در بازارها اتفاق نمی‌افتد و ما شاهد عرضه محصولات با قیمت‌هایی متفاوت از قیمت سرکوب شده هستیم، بخش کشاورزی به رانت متهم می‌شود. این در شرایطی است که بقیه بخش‌های اقتصاد ما نمی‌توانند کارشان را به درستی انجام دهند. یعنی ارز برای بخش کشاورزی به موقع تامین نمی‌شود و نهاده دیر به دست تولیدکننده می‌رسد و قیمت بازار آزاد آن بالا می‌رود و منشا رانت را فراهم می‌کند و باز هم بخش کشاورزی متهم به ناکارآمدی می‌شود. در نتیجه، تمام نیروی متولیان بخش کشاورزی بر این متمرکز می‌شود که از زیر بار این اتهام و فشاری که بقیه اقتصاد ایران بر آن‌ها می‌آورند، خارج شوند.

بنابراین ما شاهد هستیم که به طور دایم پیشنهادهایی برای آزادسازی داده می‌شود و تمامی این آزادسازی‌ها بدون اینکه چاره‌ای برای تورم اندیشیده باشیم، صورت می‌گیرد. پس از یک جهش قیمتی معمولاً سیاست‌گذار سعی می‌کند که نرخ ارز را تثبیت کند. ما اخیراً نیز نرخ ارز را با نرخ سامانه نیما تثبیت کردیم. این کار سبب شد که به طور مستمر شکاف بین نرخ ارز نیمایی و نرخ بازار آزاد بیشتر و میزان رانت ایجاد شده از دفعه‌های قبل بیشتر شود و تمام آن چرخه‌ای که قبلاً تجربه کرده بودیم را با شدت بیشتری طی کنیم.

حال اگر نرخ ارز را به نرخ بازار آزاد برسانیم به معنای آن است که قیمت تمام شده نهاده‌ها افزایش پیدا می‌کند و در پی آن قیمت تمام شده محصولات افزایش می‌یابد. بنابراین تولیدکنندگان امکان تامین نقدینگی تولید و مردم امکان خرید محصولات را نخواهند داشت. بنابراین این چرخه بسته به طور مستمر تکرار می‌شود و ما به جای اینکه موضوع تورم را در کلان اقتصاد کشور حل کنیم و کشور را از تله تحریم بیرون بیاوریم، تمام فشار را روی بخش کشاورزی می‌آوریم و آن را در اجرای سیاست‌ها ناکارآمد می‌پنداریم. باید بدانیم که سیاست میخکوب کردن نرخ ارز، سیاستی نیست که تنها در کشور ما اتفاق افتاده باشد. در بسیاری از کشورها این سیاست به کار گرفته شده است اما تمامی تجارب میخکوب کردن ارز می‌گوید که باید این سیاست کوتاه‌مدت باشد و برنامه مشخصی برای خروج از سیاست وجود داشته باشد.

نکته دیگر آنکه در شرایطی که قیمت‌ها را سرکوب می‌کنیم و امکان دسترسی به تکنولوژی‌ها وجود ندارد نباید انتظار چندانی برای افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی داشت. اکنون دنیا به سرعت در حال سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی است تا قیمت تمام شده مواد غذایی کاهش یابد. در حالی که ما با سیاست‌های کلان اقتصادی خود در عمل قابلیت رقابت با آن‌ها را از بخش کشاورزی گرفته‌ایم. بنابراین تمام مسئله در درون سیاست‌های کشاورزی ما خلاصه نشده است. سیاست‌های کشاورزی ما تنها زمانی می‌توانند کار کنند که سیاست‌های کلان به درستی عمل کنند.